

## دیپلماسی پنهان: مشاخره آلمان-آمریکا درباره ایران

نویسنده: ماتیاس کنتزل<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۳

مترجم: علی زارع<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۱۶

### چکیده

از اوایل دهه ۱۹۲۰ میلادی، آلمان ارتباطی ویژه را با ایران آغاز نمود. پس از انقلاب اسلامی، تنها کشور غربی بود که به داشتن روابط دوستانه با تهران ادامه داد. از منظر تبادل فناوری، آلمان تا به امروز مهمترین شریک ایران باقی مانده است. آن چنان که مشاخره علنی بین غرب و ایران درباره برنامه هسته‌ای اخیر، با مشاخره غیرعلنی واشنگتن و برلین درباره رویکرد کلی غرب به ایران همراه بوده است. این مشاخره بیش از بیست سال پیش آغاز شد. آلمان نقش «سپر محافظ» را برای تهران با سیاست کم اثر کردن تحریم‌ها و رد کردن استفاده از تهدید نیروی نظامی، ایفا کرده است. موضع اخیر از سوی مسکو و پکن حمایت و از طرف لندن، واشنگتن و پاریس رد شد. (تمایل آلمان به ایجاد موضع میانی ژئوپلیتیکی در سیاست خارجی نیمه‌رسمی‌اش از سال ۲۰۱۳، که اصل ائتلاف غربی با اتخاذ استراتژی چندقطبی کم‌اهمیت تلقی می‌شد را تقویت کرد).

**واژگان کلیدی:** آلمان، ایران، انقلاب اسلامی، برنامه هسته‌ای، سیاست تحریم، استراتژی چندقطبی، تبادل فناوری، ائتلاف غربی.

۱. دکتر ماتیاس کنتزل (Mathias Kuntzel)، دانشمند علوم سیاسی ساکن هامبورگ، عضو دایم خارجی پژوهش مرکز مطالعات ضد سامی Visal Sasson دانشگاه اورشلیم و عضو شورای روابط خارجی آلمان (DGAP) و عضو هیئت مشورتی مخالف ایران هسته‌ای (UANI) در نیویورک.

۲. علی زارع، دانش آموخته کارشناسی تاریخ دانشگاه شهید بهشتی تهران و کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه بیرجند.  
Alizareparslion@yahoo.com

با خواندن سرفصل روزنامه‌ها درباره مسئله هسته‌ای ایران، می‌توان این برداشت را نمود که صدراعظم آنجلا مرکل و رییس‌جمهور باراک اوباما<sup>۱</sup> رویکرد مشترکی در این زمینه دارند. هرچند که واقعیت پیچیده‌تر است.

درست است که هیچ‌یک از کشورهای گروه «۵+۱» اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد به‌اضافه آلمان<sup>۲</sup> که با تهران مذاکره می‌کنند، به دلیل توسعه سلاح‌های هسته‌ای ایران نیست. با این وجود، مصالح ملی شش کشور درگیر به نحو قابل توجهی با یکدیگر متفاوت است. به‌عنوان مثال، آلمان به دلیل موضوع «Have-nots» کشورهای بدون سلاح اتمی، در کنار ایران است در حالی که ایالات متحده<sup>۳</sup> و دیگر قدرت‌های دارای وتو در شورای امنیت سازمان ملل متحد، همگی قدرت‌های اتمی هستند. این خود به‌تنهایی مصالح ملی متفاوتی را خلق می‌کند. با این وجود، تنها کشوری که پیوسته جایگاه ویژه آلمان را در میان گروه «۵+۱» برجسته نموده، خود ایران است.

مجله امور خارجی ایران در تهران گزارش می‌دهد: «جایگاه سوق‌الجیشی بارز ایران در تاریخ آلمان و سیاست خارجی، موتور توسعه دادن ارتباطات اتحادیه اروپا<sup>۴</sup> با ایران بوده است». «نه‌تنها آلمان، اتحادیه اروپا را تشویق می‌کند تا ارتباطات موسسه‌ای خود را با ایران بسط دهد، بلکه برلین<sup>۵</sup> همچنین راه نپذیرفتن تحریم‌ها را علی‌رغم وجود اقدامات منع‌کننده قانونی آمریکا مثل قانون داماتو<sup>۶</sup> و قانون تحریم ایران و لیبی<sup>۷</sup>، هموار کرد».

وجود ارتباطی ویژه بین تهران و برلین یک واقعیت است. برند اربل<sup>۸</sup>، سفیر پیشین آلمان در ایران ادعا کرد که «مردم اندکی در دنیا وجود دارند که بتوانند برای قرن‌ها ارتباطی در توسعه روند دوستی، اعتماد و همکاری مشترک، همچون مردم آلمان

1 -Barak Obama.  
2 -Germany.  
3 -United States.  
4 -EU.  
5 -Berlin.  
6 - D'Amato.  
7 -Libya.  
8 - Bernd Erbel.

و ایران داشته باشند». «این یک گنجینه تاریخی است که باید حفظ شود». اربل خطاب به خود را در اکتبر ۲۰۱۱ در تهران ایراد کرد زمانی که جامعه بین‌الملل در حال جستجوی راهی برای اعمال فشار بر ایران بود.

آیا هنوز امکان بروز بحران درباره برنامه هسته‌ای ایران به صورت دیپلماتیک وجود دارد؟ ما نمی‌دانیم. با این حال می‌دانیم که خطرات زیاد است. هنگامی که تیراندازی در سارایوو<sup>۱</sup> در سال ۱۹۱۴ طلیعه مصیبت‌های قرن بیستم شد، بمبی ایرانی می‌تواند محرکی برای آغاز فجایع قرن بیست و یکم باشد. از این رو، ما ناگزیریم رویکردی واقع‌گرا اتخاذ کنیم که مصلحت ملی بازیگران مهم را (آنچه که آنها به‌عنوان مصلحت ملی‌شان می‌پندارند) به حساب آورد. این مطالعه موردی به نقش ویژه آلمان در گروه «۵+۱» می‌پردازد و مفهوم کلیدی سیاست خارجی، واقع‌گرایی است: اینکه مصلحت ملی از دیدگاه قدرت تعریف شده است. این مقاله سیر مشاجره بیست‌ساله بین برلین و واشنگتن<sup>۲</sup> را درباره ایران و بر اساس منابع موجود و تلاش‌ها برای پاسخ به سوالی که یک بار سلمان رشدی پرسیده بود را دنبال می‌کند: «آلمان روابط اقتصادی زیادی بیش از هر کشور اروپایی با ایران دارد. باید از خود بیرسم چرا این گونه است؟ چرا این حمایت پرشور صادقانه از این حکومت در کشور شما وجود دارد؟».

## دو ویژگی آلمان

آلمان دو ویژگی دارد که هیچ یک از اعضای ائتلاف «۵+۱» ندارند. ویژگی نخست بارز است: آلمان تنها کشور غیر اتمی در این گروه است. در حالی که کشورهای دارای سلاح اتمی تلاش می‌کنند تا امتیاز خود را در برابر دیگران، من جمله ایران، حفظ کنند، کشورهای معطوف به قدرت و بدون سلاح اتمی علاقه‌مندند تا حد ممکن این امتیاز را کاهش دهند. این امر از دو طریق حاصل می‌شود: یا کشورهای دارای سلاح اتمی با کاهش زرادخانه‌های اتمی خود مثل کشورهای فاقد این سلاح‌ها بشوند، یا کشورهای فاقد سلاح اتمی، به جای به دست آوردن سلاح اتمی، با توسعه برنامه‌های صلح‌آمیز

1 - Sarajevo.

2 - Washington.

هسته‌ای خود شبیه کشورهای دارای این قابلیت شوند. آلمان و ژاپن<sup>۱</sup> جز کشورهای فاقد سلاح اتمی هستند که در جبهه فناوری در کنار دیگر کشورهای صاحب سلاح، پیشرفت کرده‌اند. از این‌رو، چنین انتخابی دارند: این وضعیتی است که ایران نیز در تلاش برای دستیابی به آن است.

افزون بر این، به‌عنوان کشورهای فاقد سلاح اتمی، آلمان و ایران هر دو دیدگاه یکسانی در تفسیر پیمان عدم ازدیاد سلاح‌های اتمی دارند. به همین خاطر، آلمان همیشه حق غنی‌سازی اورانیوم ایران را تایید کرده است. این تفاوتی بسیار مهم بین آلمان و دیگر قدرتهای غربی موجود در گروه «۱+۵» است.

با این وجود، تفاوت مهمتر دیگری وجود دارد؛ آلمان تا حد زیادی قوی‌ترین ارتباطات سنتی و تجاری را با ایران داراست. ما بدون سیری کوتاه در دل تاریخ، قادر به درک این ارتباط مهم نخواهیم بود.

### آلمان به‌عنوان پایه‌گذار صنعت ایرانی

از آغاز قرن بیستم، آلمان و ایران یک همکاری بزرگ را شکل دادند. ایران به خاطر عدم اعتماد به تمام قدرتهای بزرگ دیگر به آلمان نیاز داشت، اما به مساعدت فنی خارجی نیز وابسته بود. آلمان نیز به ایران نیاز داشت، چراکه جز کشورهای دارای منابع غنی خام بود و هنوز در نبرد کلنی سازی قرن نوزدهم مغلوب نشده بود. این منافع دوجانبه، سطح بی‌نظیری از همکاری را بین کشوری مسیحی و مسلمان به وجود آورد. از منظر سیاسی، دو کشور از جنگ جهانی اول به این‌سو با دشمنان مشابهی پیکار می‌کردند: روس‌ها<sup>۲</sup> و انگلیسی‌ها<sup>۳</sup> و بعداً آمریکایی‌ها<sup>۴</sup> و صهیونیست‌ها یا یهودیان<sup>۵</sup>. علاوه بر این، آلمان‌ها تکنیسین‌ها و مهندسان بسیار محبوبی شدند. در اواسط دهه ۱۹۲۰، آلمان پایه‌گذار صنعت ایران بود، تجهیز ایران با استحکام زیرساخت‌های صنعتی خود و کارکنان موردنیاز برای راه انداختن آنها.

1 - Japan.

2 - Russians.

3 - Britons.

4 - Americans.

5 - Zionists or Jews.

مشاهده سفارت آمریکا در سال ۱۹۴۲ از تهران این‌گونه توصیف شده است که «هر بازرگان ایرانی اغلب به سفارت آلمان دعوت می‌شد، جایی که وی با افراد با نفوذ مستعمره‌ی آلمان دیدار می‌کرد». «هر درخواستی از سوی ایرانیان با شور و حرارت در سفارت بررسی می‌شد... به هر جنبه فنی مسئله تجهیز ایرانیان به هر چیزی و به هر شکلی که نیاز داشتند، پرداخته می‌شد». تا زمان اشغال ایران توسط اتحاد جماهیر شوروی و بریتانیای کبیر در آگوست ۱۹۴۱، ارتباطات آلمان با ایران توسعه افت: هزاران تکنسین آلمانی بنادر، خطوط تلگراف و تلفن و ایستگاه‌های هیدروالکتریک را دایر کردند. آنها بر عملیات راه‌آهن سراسری ایران نظارت کردند و آموزش گروه زیادی از مامورین راه‌آهن و مهندسین ایرانی را عهده‌دار شدند؛ بنابراین، بین ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۱، سهم واردات ایران از آلمان از ۱۱ به ۴۳ درصد افزایش یافت، درحالی‌که سهم صادرات ایران به آلمان از ۱۹ به ۴۷ درصد رسید.

پس از جنگ جهانی دوم، داستان دهه ۱۹۲۰ تکرار شد. آلمان دوباره در جنگی مغلوب شده بود که بیهوده می‌کوشید تا از ایران کمک بجوید فقط به خاطر اینکه خود را پیروز جبهه اقتصادی که اندکی پس از آن رخ داد، بیابد. از سال ۱۹۵۲، آلمان غربی از ایالات متحده سبقت گرفته بود تا بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران شود. آلمان این جایگاه را تا ۱۹۷۲، با صلابت حفظ کرده بود و تنها گه‌گاهی آمریکا تا سال ۱۹۷۹ از وی سبقت می‌گرفت.

داوود کیانی می‌گوید در دوره حکومت روح‌الله خمینی (ره) در ایران، آلمان «تنها کشور غربی که متعاقب انقلاب ۱۹۷۹، به داشتن ارتباطات دوستانه با ایران ادامه داد» باقی ماند. هرچند که آلمان تا پایان تلخ رژیم شاه در کنار وی ثابت‌قدم ایستاد، اما تجارت وی با ایران عصر خمینی (ره) از ۲٫۸ بلیون مارک سال ۱۹۸۰ به ۷٫۷ بلیون مارک در سال ۱۹۸۳ جهش نمود. اشپیگل<sup>۱</sup> نوشت: «جالب است ببینیم حاکمان جدید ایران چگونه از شرکت‌های آلمانی حمایت می‌کنند» و «وصف شد که رهبران کسب‌وکار آلمانی و سیاست‌مداران، با شور بسیار در برابر شاه کرنش کرده بودند».

آلمان، نه‌تنها مهم‌ترین شریک فناوری ایران باقی‌مانده است، بلکه قابل‌اعتمادترین

1 - Der Spiegel.

آنها نیز هست. سفیر پیشین آلمان در ایران به سال ۲۰۱۳ یادآوری نمود: «چهره تنها مردمی که به طرز باورنکردنی مثبت است، آلمان است». «آنچه که خوب است، باید آلمانی باشد».

بر اساس گزارش اتاق صنعت و بازرگانی آلمان ایران در تهران، دوسوم تشکیلات صنعتی ایران و سه‌چهارم شرکت‌های کوچک و متوسط، از ماشین‌ها و سیستم‌های اصالتاً آلمانی استفاده می‌کنند. آن‌چنان‌که نمایندگی فدرال برلین در تجارت خارجی در سال ۲۰۰۷ تایید کرد، آلمان در آن زمان هنوز رتبه نخست تامین‌کننده بیشتر انواع ماشین‌آلات را داشت، جدا از سیستم‌های قدرت و ساخت‌وساز که در این زمینه تولیدکنندگان ایتالیایی، بر بازار سلطه داشتند.

در اواخر سال ۲۰۰۸، بیش از ۷۱۵۰ شرکت ایرانی از نمایشگاه تجاری «جهت آگاهی از فناوری‌ها و تولیدات جدید» از آلمان بازدید کردند، آن‌گونه که سایت نمایشگاه در ژانویه ۲۰۱۰ با افتخار اعلام کرد. مایکل توکوس<sup>۱</sup>، رییس پیشین نمایشگاه تایید می‌کند «ایرانیان کاملاً به قطعات یدکی و تامین‌کنندگان آلمانی وابسته‌اند» قطعات یدکی و فرآورده‌ها نمی‌توانند به‌آسانی با تولیدات روسیه<sup>۲</sup> و چین<sup>۳</sup> جایگزین شوند.

بنابراین، طبق گفته داوود کیانی، آلمان «مهمترین کشور در زمینه تبادل فناوری با ایران باقی‌مانده است» و «سه‌م برلین نیمی از کل سرمایه‌گذاری کشورهای اروپایی در ایران است». در سال ۲۰۱۲، آلمان کالاهایی به ارزش ۳,۱۵ بلیون دلار به ایران صادر کرد یک‌سوم (۳۱,۵ درصد) صادرات تمام ۲۷ کشور اتحادیه اروپا. این رقم شامل تجارت سری نمی‌شود که از طریق دولت‌های ثالثی چون ترکیه<sup>۴</sup> یا امارات<sup>۵</sup> انجام شد.

بررسی ما درباره جایگاه آلمان در گروه «۱+۵» ثابت کرده است که این جایگاه از دو حیث ویژه است: به خاطر اینکه کشوری فاقد سلاح اتمی بوده و شریک صنعتی - سنتی ایران است. این ارتباط ویژه چگونه بر سیاست‌های همه‌جانبه واشنگتن درباره ایران تاثیر متقابل گذاشته است؟

1 - Michael Tockuss.

2 -Russia.

3 -China.

4 -Turkey.

5 -Emirates.

## ۱۹۹۸-۱۹۹۳: مشاجره کلینتن<sup>۱</sup>-کل<sup>۲</sup>

کشمکش آلمان آمریکا درباره ایران، ابتدا در نوامبر ۱۹۹۲ در کنفرانس گروه G-۷ مونیخ<sup>۳</sup> آغاز شد، هنگامی که امتناع نمایندگی آلمان درباره پشتیبانی از تصمیم ابتکاری آمریکا برای انتقاد از ایران، منجر به اعتراض شدید لفظی واشنگتن شد.

تا سال ۱۹۹۵، آنچه که مشخص شده بود این بود که یک رویکرد مشترک غربی غیرممکن است. از این رو، واشنگتن اقدامات یک‌جانبه را پیش برد: رئیس‌جمهور آمریکا، بیل کلینتون، شرکت‌های آمریکایی را از تجارت با ایران منع کرد. هرچند که این تحریم‌های آمریکایی با تشدید واردات آلمان تضعیف شد. حسین موسویان، سفیر سابق ایران در آلمان یادآوری می‌کند: «تصمیم‌گیرندگان ایرانی به‌خوبی از نقش مهم آلمان در گسستن سلاسل اقتصادی که ایالات‌متحده به‌وسیله آنها، ایران را در تنگنا قرار داده بود، آگاه بودند... ایران مذاکره و روابط خود را با آلمان به‌عنوان ابزاری مهم، جهت دور زدن سیاست‌های ضد ایرانی ایالات‌متحده در نظر می‌گرفت».

در سال ۱۹۹۶، کلینتون موضع خود را با امضای قانون تحریم ایران و لیبی، مستحکم نمود. بخشی از مفاد قانون به ایالات‌متحده اجازه داد شرکت‌های کشورهای خارجی را که با منابع نفت و گاز ایران مراوده داشتند را تحریم کند. این تهدید تحریم‌ها، آلمان را نیز به‌خوبی تحت تاثیر قرار داد.

در پاسخ، وزیر خارجه آلمان، کلاوس کینکل<sup>۴</sup> به ایالات‌متحده سفر کرد و در آنجا هشدار داد اگر قانون اعمال شود «اروپا با اقدامات تلافی‌جویانه شدید، پاسخ خواهد داد». دو هفته بعد، صدراعظم هلوموت کل برای هشدار جدی به این تهدید، به ایالات‌متحده سفر کرد. در پایان نشست کلینتون، رئیس‌جمهور آمریکا عقب‌نشینی کرد، چرا که تمایل داشت قانون به روشی اعمال شود که به شرکای آنها آسیب نرساند. هرچند قانون تحریم‌های جدید بدین‌وسیله اثر خود را از دست داد، اما واشنگتن هم چنان سماجت کرد. آن‌چنان‌که وزیر سابق دولت، وارن کریستوفر<sup>۵</sup> در خاطرات

1 - Bill Clinton.

2 - Helmut Kohl.

3 - Munich.

4 - Klaus Kinkel.

5 - Warren Christopher.

خود مبسوط شرح داد: «ما پیوسته آنها را (آلمانی‌ها) به فاصله گرفتن از ایران و تعلیق تجارت، آن‌گونه که ما انجام داده بودیم، انگیختیم. متأسفانه کشمکش برای متوقف کردن متحدانمان از انجام تجارت با ایران، هنوز نتیجه نداده است.»

### ۲۰۰۶-۲۰۰۳: اروپا به‌عنوان «سپر محافظ»<sup>۱</sup>

در سال ۲۰۰۳، تهران، برنامه هسته‌ای خود را پس از ۱۸ سال فعالیت پنهانی، به آگاهی عمومی رسانید؛ در تناقض با پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای. ایالات متحده پافشاری کرد تا موضوع به شورای امنیت ارجاع داده شود.

اما در اکتبر ۲۰۰۳، وزرای امور خارجه بریتانیای کبیر، فرانسه و آلمان با وجود شروط زیاد بخشی از سیاست بوش<sup>۲</sup> «درباره به رسمیت شناختن حق ایران در استفاده صلح‌آمیز از انرژی اتمی، مطابق با پیمان منع گسترش سلاح‌های اتمی»، به تهران سفر کردند. چنان که متن بیانیه از سوی ایران و سه وزیر امور خارجه‌ای که آن را ارایه کردند، مورد توافق قرار گرفت.

در عوض، دولت ایران پذیرفت تا دو امتیاز را اعطا کند: قرارداد جدید نظارت را با سازمان بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) امضا کرد با وجود عدم تصویب آن و داوطلبانه، غنی‌سازی اورانیوم را برای چندین هفته، تعلیق کرد.

این نکات دیپلماتیک، با شرایط اقتصادی همگام شد. به‌جای قطع تبادل فناوری با ایران به دنبال کشف تجهیزات سری اتمی ایران، صادرات اروپا به ایران بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ از ۲۹ درصد به ۱۲٫۹ میلیارد یورو افزایش یافت. در این بین، صادرات آلمان به ایران در سال ۲۰۰۳، ۲۰ درصد و در سال ۲۰۰۴، ۳۳ درصد رشد داشت.

بین نوامبر ۲۰۰۳ و مارس ۲۰۰۶، اتحادیه اروپا در ممانعت از ارجاع موضوع هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد پیروز شد: ۲۸ ماهی که حکومت ایران تلاش کرد تا به سرعت تجهیزات اتمی خود را گسترش دهد.

یوشکا فیشر<sup>۳</sup>، وزیر امور خارجه آلمان در آن زمان، عبارتی قابل توجه برای توصیف

1 - "PROTECTIVE SHIELD".

2 - Bush.

3 - Joschka Fischer.



تکاپوی موازی ایران و اروپا به کار برد. او اشاره کرد: «ما اروپایی‌ها، پیوسته به شرکای ایرانی خود توصیه کرده‌ایم که منافع سنجیده‌شان ایجاب می‌کند که به ما به‌عنوان سپر محافظ احترام بگذارند».

### ۲۰۰۶-۲۰۰۷: ائتلاف‌های جدید

با این وجود، در دسامبر ۲۰۰۶، دیپلماسی آمریکا با تصویب متفق‌القول قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت، به موفقیت دست‌یافت. این قطعنامه به حساب روحانیون رسید تا غنی‌سازی اورانیوم و پروژه‌های پلوتونیوم را بدون تاخیر، متوقف کنند و برنامه هسته‌ای ایران را تهدیدی برای صلح بین‌المللی قلمداد کرد. در همان زمان، قطعنامه اعمال تحریم علیه حکومت ایران تصویب شد. در صورتی که ایران موفق به برآوردن خواسته‌های بین‌المللی نمی‌شد، قطعنامه برای اولین بار طبق ماده‌ی ۴۱ فصل هفتم منشور ملل متحد، می‌توانست فشارهای بیشتری را بر ایران وارد کند.

قطعنامه ۱۷۳۷، زودتر از بروز اختلاف در مورد معنای آن بین واشنگتن و برلین، تصویب شده بود. نیویورک تایمز گزارش داد: «بریتانیا نیز درگیر فشاری جدید است، آن‌گونه که فرانسه تا حدی کمتر این‌گونه است. آلمان به دلیل منافع زیاد در ایران، چندان راضی نیست».

فرجه ۶۰ روزه‌ی تعیین‌شده‌ی شورای امنیت برای روحانیون جهت اعمال خواسته‌های سازمان ملل، در پایان فوریه ۲۰۰۷ به اتمام رسید. ایران خم به ابرو نیاورد و از مواضعش دست نکشید. اکنون همه‌چیز به این وابسته بود که «۱+۵» چگونه با سخت‌گیری‌های خود واکنش نشان خواهد داد. آیا آنها به قهقرا خواهند رفت و بدین‌سان اعتبار سازمان ملل تحلیل خواهد رفت یا آنها چه کاری برای الزام قطعنامه ۱۷۳۷ انجام خواهند داد و اقدامات مناسب بیشتری طبق ماده‌ی ۴۱ فصل هفتم منشور ملل متحد اتخاذ خواهند کرد تا ایران را متقاعد کنند تا این قطعنامه و الزامات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را بپذیرد؟

زمان زیادی طول نکشید تا پاسخ دیگری داده شود. ایالات متحده، فرانسه و بریتانیا از تحریم‌های شدیدتری علیه ایران حمایت کردند. روسیه، چین و آلمان از سوی دیگر

پاسخ تنبیهی را رد کردند.

جلسه‌ی «۱+۵» در لندن، بدون توافق به پایان رسید. در مارس ۲۰۰۷، مذاکرات از سر گرفته شد، اما بدون نتیجه بود. متعاقباً سه ویدیو کنفرانس برگزار شد، اما باز نتوانست توافقی حاصل کند. پس از دو هفته مذاکرات، قطعنامه جدید دیگری توسط شورای امنیت در پایان مارس ۲۰۰۷ به صورت متفق‌القول، مورد توافق و تصویب قرار گرفت؛ اما اقدام جدید به سختی توانست مفاد جدیدی را اضافه کند.

در سپتامبر ۲۰۰۷، منافع متفاوت ۶ قدرت، دوباره در جلسه با هم تصادم پیدا کرد. در حالی که «ایالات متحده، بریتانیا و فرانسه در صدد تحمیل تحریم‌های سخت‌تر با اعمال قطعنامه سوم شورای امنیت بودند، آلمان این پیشنهاد را رد نمود. طبق گزارش نیویورک تایمز<sup>۱</sup>، سه قدرت غربی ایالات متحده، فرانسه و بریتانیا با اکراه با تعویق بیشتر موضوع تحریم‌ها تا نوامبر ۲۰۰۷ موافقت کردند. تاخیر صورت گرفته ناشی از یک هفته چانه‌زنی در حاشیه مجمع عمومی و بنا به درخواست روسیه، چین و آلمان رخ داد.

### ۲۰۱۳-۲۰۰۹: سال‌های اوپاما

تحریم‌های بین‌المللی، از زمانی که رییس‌جمهور ایالات متحده، باراک اوپاما اعلام کرد که اگر برنده‌ی انتخابات شود بدون پیش‌شرط وارد مذاکره با ایران خواهد شد، کمتر شد و به حالت سکون موقت رسید.

در برلین، سیاست جدید اوپاما در قبال ایران با آرامش استقبال شد. آن‌چنان‌که یوهانس رایسنر<sup>۲</sup>، کارشناس برجسته ایران آلمان نوشت، آمادگی آلمان برای گفتگو با ایران، این امر را برای این کشور تسهیل کرد تا «از خودش در برابر اتهام باج‌دهی دفاع کند و از جایگاه غیر استثنایی ایران» دفاع کند. با آغاز دیدار چهارروزه‌ی گرهارد شرودر<sup>۳</sup>، صدراعظم پیشین آلمان از ایران در تاریخ فوریه‌ی ۲۰۰۹ که با دیدار و دست دادن رسمی با رییس‌جمهور ایران محمود احمدی‌نژاد توأم شد، فعالیت‌ها از سر گرفته شد.

در سپتامبر ۲۰۱۰، هنگامی که دولت آمریکا بانک (EIH) Handelsbank

1 - New York Times.

2 - Johannes Reissner.

3 - Gerhard Schröder.

Europäisch-Iranische مستقر در هامبورگ را در لیست سیاه خود قرار داد، مدیران بانک‌داری آلمان دلیلی برای پیوستن به آن نیافتند. آنجلا مرکل و باراک اوباما مشخصاً وارد مشاجره شدند. طبق گزارش نیویورک‌تایمز، «تردید آلمان در مورد مسدود کردن بانکی در هامبورگ، سوءظن اروپاییان را در معامله با ایران بیشتر کرد و این منجر به تماس تلفنی دیگری از آقای اوباما با صدراعظم آنجلا مرکل شد که سودمند واقع نشد». در اکتبر ۲۰۱۰، چهار ماه پس از آغاز تحریم‌های جدید تهاجمی شورای امنیت و اتحادیه اروپا، هیئت بلندپایه پارلمانی آلمان از ایران دیداری ۶ روزه نمود و در طول مذاکرات با وزیر امور خارجه ایران تاکید نمود که تمام احزاب بوندستاگ برای «گسترش همکاری با ایران» تلاش می‌کنند. این دیدار، تحریم‌های ایران را تشدید نکرد. میزبان ایرانی، غلامعلی حداد عادل اعلام کرد: «مجلس ایران از توسعه همکاری با آلمان استقبال می‌کند». «ارتباطات فرهنگی عمیق و ریشه‌دار بین ملل ایران و آلمان، مانند حضور قوی آلمان در صنعت و زندگی اقتصادی ایران، بنیانی برای تقویت ارتباطات دوجانبه را پیش می‌کشد».

درست به همین شکل، در دسامبر ۲۰۱۱، برلین برخلاف لندن و پاریس، با تحریم‌های تحمیلی کنگره‌ی آمریکا در مورد بانک مرکزی ایران به مخالفت پرداخت. Frankfurter Allgemeine Zeitung یادداشت کرد: «آلمان بالاتر از فرانسه و ایتالیا در اتحادیه اروپا، با بیشترین حجم تجارت با ایران باقی‌مانده است». تحریم‌های سخت‌تر مالی می‌تواند این جایگاه را به خطر بیندازد. با این وجود، تصمیم دیگر در همان روزها، میزان تاثیر این اقدام را کاهش داد: بر اساس گزارش روزنامه Frankfurter Allgemeine Zeitung: «با وجود مسدود کردن حساب‌های بانک مرکزی ایران، سرمایه‌گذاری تجاری مجاز ادامه خواهد داشت».

صحیح است که برلین عمدتاً با سیاست تحریم‌های بین‌المللی درباره ایران همگام بوده است. با این وجود، این شعار در طول سالها وجود داشته است: تحریم‌های اندکی وجود دارد، اما تحریم‌های بیشتر برای حفظ سیاست آمریکا در بازی دیپلماتیک یا اجتناب از حمله نظامی اسرائیل شدیداً ضروری است. در زمانی مشابه، برلین تلاش کرده است تا روابط مطلوب خود با تهران را حفظ کند. امروز، به نظر می‌رسد پیش‌بینی

وزیر خارجه پیشین ایران، کمال خرازی محقق شده است: «گسترش روابط ایران آلمان». وی در مصاحبه با روزنامه Frankfurter Allgemeine Zeitung در جولای ۲۰۰۰ بیان کرد «دیر یا زود به آمریکا خواهد فهماند باید سیاست‌های خود را علیه ایران بازبینی کند».

سیاست آلمان برای عودت و تضعیف تحریم‌های ایران، حداقل به سران ایرانی کمک نمود تا به نقطه‌ای برسند که اکنون قادرند مسیر دستیابی به بمب اتمی را کامل کنند. در نتیجه، واشنگتن سیاست خود در قبال ایران را بر اساس دستاوردهای فناوری ایران، بارها و بارها و تعدیل کرده است.

### پاسخ نه به گزینه‌های نظامی

ویژگی دیگری که آلمان را از سه قدرت غربی موجود در «۱+۵» مجزا می‌کند: این دیدگاه قوی است که هیچ گزینه‌ای بدتر از حمله نظامی نیست. تحلیل‌گران ایرانی این نگرش را با سخاوت دنبال می‌کنند. داوود کیانی نیز در این زمینه نوشت: «قرار گرفتن آلمان در کنار روسیه و چین درباره این موضع که حل موضوع هسته‌ای ایران تنها از طریق مقابله غیرمستقیم دیپلماتیک، با دیدگاه برخی از افراد ذی‌نفوذ آمریکا که حل این موضوع را با استفاده از زور ممکن می‌دانند، در تضاد است».

دیدگاه کیانی با گزارش بازدید نویسنده‌ی اسرائیلی، یوسی کلین<sup>۱</sup> از برلین تایید شد: (در طول سفر اروپایی هر جا که هیئت ما حضور داشت)، دیدیم که نظریه‌پردازان، بزرگ‌ترین تهدید برای صلح جهان را «ایران هسته‌ای» می‌دانند. هرجایی این عقیده وجود داشت به‌جز برلین. در آنجا، مقامات دولتی از دادن فرصتی دیگر به ایران برای اثبات اهداف صلح‌آمیز خود سخن می‌راندند... یکی از سیاستمداران ارشد آلمانی اعلام کرد که حمله به تاسیسات هسته‌ای ایران، بدترین برنامه ممکن است بدتر از آن، سلاح اتمی در دست حکومتی است که هولوکاست<sup>۲</sup> را انکار می‌کند و تهدید می‌کند که هولوکاستی دیگر را علیه اسرائیل آغاز خواهد نمود... آن بعدازظهر در برلین به نظرم

1 - Yossi Klein.

2 - Holocaust.

رسید که تصمیم زیستن با بمب ایران قبلا اتخاذ شده بود».

درواقع، به نظر می‌رسید تقریبا هر مشاور با نفوذ سیاست خارجی در آلمان، داشتن بمب ایرانی را پذیرفته بود. کریستوفر برترام<sup>۱</sup>، رییس پیشین موسسه امور امنیت و بین‌الملل آلمان: «بمب هسته‌ای قابل‌استفاده برای آلمان و اروپا، منطقه و جهان فاجعه‌ای استراتژیک نخواهد بود». ولکر پرتس<sup>۲</sup>، رییس کنونی این موسسه بر این عقیده است: «بمب هسته‌ای ایران... بمبی اسلامی نخواهد بود، اما ابزاری برای دفاع از مصالح ملی جمهوری اسلامی ایران خواهد بود». ادو اشتینباخ<sup>۳</sup>، رییس موسسه شرق‌شناسی آلمان: «اگر ایران در آینده‌ای معلوم به سلاح هسته‌ای دست یابد، فی‌نفسه یک تهدید نخواهد بود». ابرهارد سانداسنایدنر<sup>۴</sup>، رییس موسسه تحقیقاتی شورای امور خارجه آلمان: «ایران یک قدرت هسته‌ای خواهد شد. غرب نمی‌تواند مانع تحقق این امر شود». ولفانگ اشنیگر<sup>۵</sup>، سفیر پیشین آلمان در واشنگتن و عضو کنونی کنفرانس امنیت مونیخ: «زمان کنار گذاشتن تابوها و نیز سازش با خواست ایران برای داشتن بمب اتمی فرا رسیده است. اگر باز داشتن پیروزمندانه شوروی پهناور به بمب هسته‌ای امکان‌پذیر بود، احتمالا می‌توان در ارتباط با ایران نیز می‌توان امیدوار بود».

در اکتبر ۲۰۱۱، شورای معتبر آلمان در روابط خارجی، مقاله‌ای را منتشر کرد که به‌طور مشابهی با خواست ایران برای بمب، همسویی می‌نمود: «گام بعدی توان نظامی می‌تواند به ایران سلاح‌های اتمی مجهز کشورهای قدرتمند را اعطا کند و نیز برای ایران اعتبار و به رسمیت شناختن بین‌المللی را به ارمغان آورد. درنهایت، تولید سلاح‌های اتمی و سیستم‌های تحویل، پتانسیل بازدارنده کافی در برابر مهاجمان خارجی را فراهم می‌کند و سبب ایجاد امنیت می‌شود».

این تمایل برای سازش کردن با سلاح‌های اتمی ایران حیرت‌آور است. این نکته قابل‌درک است که برخی از سیاست‌گذاران آلمانی علاقه‌مند به تداوم ارتباط تاریخی با ایران هستند. به این معنی که آنها معتقدند ارتباطات آلمان-ایران آن‌چنان که در گذشته

1 - Christoph Bertram.

2 - Volker Perthes.

3 - Udo Steinbach.

4 - Eberhard Sandschneider.

5 - Wolfgang Ischinger.

وجود داشته است، باید تداوم یابد. تنها یک راه حل صلح آمیز برای مناقشه هسته‌ای می‌تواند این ارتباط را ممکن سازد. این نکته نیز قابل فهم است که منافع اقتصادی در این میان اهمیت دارد، هرچند که صادرات آلمان به ایران کمتر از ۱ درصد است. با این وجود، شناسایی «مفهوم ملحت تعریف شده از منظر قدرت» دشوارتر است، چراکه ممکن است برای برلین چشم‌انداز ایران مجهز به بمب هسته‌ای پذیرفتنی و منطقی باشد.

تنها توضیحی که می‌توانم در این زمینه ارائه دهم از طریق جهان‌بینی سیاسی است. استراتژی جدید سیاست خارجی آلمان که از سوی صندوق مارشال آلمان و موسسه امور بین‌الملل و امنیت آلمان طرح‌ریزی شد، طبق دستور دفتر امور خارجی در نیمه اول سال ۲۰۱۳ بیان می‌کند که «مهمترین وظیفه سیاست خارجی، نوسازی، تعدیل و تغییر شکل نظم بین‌المللی است»؛ بنابراین، «تغییر شکل نظم بین‌المللی» چه معنایی می‌دهد؟

### سیستم چندقطبی در برابر ائتلاف غربی

تصمیم دولت آلمان در ماه مارس ۲۰۱۱، مبنی بر اتخاذ رای مشابه کشورهای اقتدارگرایی چون روسیه و چین درباره بحران لیبی، سبب شکل‌گیری جنبشی واقعی شد. با این حال، رای ممتنع آلمان ناشی از ملاحظات انتخاباتی نبود، بلکه آن‌گونه که کارشناس سیاست خارجی آلمان در دانشگاه Constance توضیح می‌دهد: «نشان تغییرات بلندمدت گرایش‌های سیاست خارجی و امنیتی آلمان» بود.

بحران کریمه<sup>۱</sup> در مارس ۲۰۱۴ مجدداً نشان داد که برلین در حال حفظ فاصله خود با غرب است. برلین به‌جای مخالفت با اقدام تصرف سرزمینی پوتین<sup>۲</sup> در کنار لندن، پاریس و واشنگتن قرار گرفت. روزنامه Frankfurter Allgemeine Zeitung گزارش داد که «دولت آلمان جایگاه دیرین خود را به‌عنوان واسطه بین شرق و غرب ابراز کرد». مقاله‌ای با عنوان «نقش پنهان سیاست خارجی آلمان» بیان می‌کند «ظاهراً

1 - Crimea crisis.

2 - Putin.

آلمان به‌طور کامل در واکنش غرب به بحران اوکراین<sup>۱</sup> همگام بود» با این حال، «در پشت‌صحنه... ظاهراً امورات اندکی متفاوت پیش می‌رفت... به‌نظر می‌رسد از زمان جنگ لیبی آلمان نقش بارزی در عرصه بین‌الملل داشته است».

در هر دو مورد، استراتژی جدید چندقطبی در حال اجرا بود. اداره امور خارجه آلمان «فرمول مراکز جدید قدرت جهان را ایجاد نمود تا همکاری لازم دولت‌های جهان شکل بگیرد و در کنار این مراکز قدرت، تعادلی نیز در برابر قدرت محاط آمریکا به وجود آید». فهرست اسامی مراکز جدید قدرت شامل کشورهای معدودی است که با عنوان کشورهای BRICS مشهورند: برزیل<sup>۲</sup>، روسیه، هند<sup>۳</sup>، چین و آفریقای جنوبی<sup>۴</sup>. با این وجود، ممکن است این فهرست تغییر کند. در حدود سال ۲۰۰۶، ولکر پرتس، مشاور ارشد سیاست خارجی دولت آلمان درباره «مشارکت استراتژیک» بین آلمان و ایران بحث می‌کرد.

آلمان «روابط استراتژیک مهم خود را با کشورهایی که تمایل اندکی برای پذیرش الگوی سیاسی و اقتصادی غرب به‌عنوان آرمان خود دارند» را حفظ نمود، دولت‌هایی که گزارش استراتژی ۲۰۱۳ صندوق مارشال آلمان بدون نام بردن از ایران بیان کرد. «از آنجا که تحول صلح‌آمیز در نظم بین‌الملل تنها از طریق عدم تقابل با قدرت‌های جدید امکان‌پذیر است، آلمان باید با مفاهیم ارزشی و منافی که برای خودش و دیگر شرکای هم‌فکرش تفاوت دارد، سروکله بزند».

پیامدهای احتمالی سیاست «چندقطبی» در مورد ایران توسط شورای آتلانتیک مطالعه منافع چین توصیف شده است: اگرچه که چین به خاطر ترس از بی‌ثبات کردن منطقه خلیج فارس، مایل به توسعه سلاح‌های اتمی ایران نیست، اما با چشم‌انداز سلاح‌های قوی اتمی ایران هم احساس خطر نمی‌کند. «برخی از اصول سازمان دفاعی چین، ایرانی هسته‌ای یا حداقل، ایرانی که در شرف دستیابی به سلاح اتمی است را ترجیح می‌دهد، اگر آمریکا را مجبور کند تا نیروهای نظامی اساسی خود را به‌جای شرق دور، در خلیج فارس نگاه دارد».

1 - Ukraine.

2 - Brazil.

3 - India.

4 - South Africa.

این یافته‌ها می‌تواند درباره دیدگاه اعضای برگزیده سیاست خارجی آلمان نیز اطلاق پذیر باشد که شاید «ترجیح می‌دهند تا ایران، سلاح‌های هسته‌ای را گسترش ندهد... اما با چشم‌انداز ایران مجهز به سلاح اتمی نیز احساس خطر نمی‌کنند».

این بدین معنی است که هیچ‌یک از اعضای «۱+۵» واقعا با خواست ایران برای بمب مخالف نیست. برای حامیان سیاست چندقطبی، اولویت دادن به این موضوع است که جهش ایران برای قدرت اتمی بدون اصطکاک باشد (به عبارت دیگر، این امر بدون جنگ رخ دهد).

من از استراتژی چندقطبی دفاع نمی‌کنم. جامعه بین‌الملل کنونی با تهدید جهان اسلامی و نبود آزادی در تمام نقاط جهان روبه‌روست. منافع آلمان با تمرکز بر بازسازی و تقویت غرب، کاربردی‌تر خواهد بود. با این وجود، اگر منافع ملی آلمان را از منظر قدرت تعریف کنیم، مفهوم کلی چندقطبی جایگزین، برای تفوق آمریکا می‌تواند منطقی باشد. من به شدت مخالفم. با این حال، پذیرش بمب ایرانی می‌تواند به هر شکل به مصالح و منافع ملی آلمان کمک کند.

سیاستی که به دنبال دخیل کردن ایران در همکاری استراتژیک است، به چند دلیل در حال افول است. این سیاست، خام‌اندیشانه است، زیرا دشمن ملی و مصالح خارجی اسلام‌گرایی شیعه را نادیده می‌گیرد. غیرواقعی است، چراکه تمرکزگرایی مذهبی را نمی‌توان برای اهداف عرفی به کار بست. گستاخانه است، زیرا خوش‌خدمتی کردن به کشوری است که «تمایل اندکی برای به کار بستن مدل سیاسی و اقتصادی غرب به‌عنوان آرمان خود، نشان می‌دهد»، فرض بر این است که ایرانیان نه آماده‌اند و نه قابلیت احیای آزادی و دموکراسی را دارند. به گفته‌ی هانس مورگنتا، «واقع‌گرایی سیاسی، آگاهی از اهمیت اخلاقی اقدام سیاسی است» و باید آن را با «اصول اخلاقی و جهانی هم چون اصل آزادی»، داوری نمود.

سیاستی دیگر مخصوصا درباره آلمان شدنی است: هیچ کشوری به‌اندازه‌ی آلمان در جایگاهی نیست که بتواند تهران را تحت فشار موثر قرار دهد، چراکه نخستین کشوری است که در دهه ۱۹۲۰ زیرساخت‌های صنعتی ایران را ساخت و تاکنون نیز مهمترین

1. Hans Morgenthau.



شریک فناوری تهران باقی مانده است. این تغییر یا گردش سیاست تسهیل می‌شد، اگر کاخ سفید از تلاش برای ساکت ماندن درباره برخورد منافع بین آلمان و آمریکا دست بر می‌داشت.

از خواندن سرفصل روزنامه‌ها درباره مسئله هسته‌ای ایران، این گمان ممکن است شکل بگیرد که صدراعظم آنجلا مرکل و رییس‌جمهور باراک اوباما رویکرد مشترکی درباره ایران دارند. ما نشان داده‌ایم که این گمان اشتباه است. با این حال، در حال حاضر، همه جا بحث‌های غیرواقعی درباره منافع ملی ایران در حال انجام است چه در آلمان یا آمریکا. این یک اشتباه است که باید تصحیح شود.

۱۵۷

□ فهرست منابع در دفتر فصلنامه موجود می‌باشد.